

دفاع از حدیث (۸)

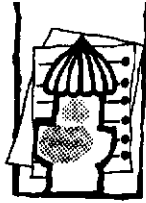
مهدی حسینیان قمی*

گرچه از نظر شیعه پذیرش احادیث، بدون به کارگیری اصول درایتی، نادرست است و عالمان شیعی با بهره گرفتن از اصول درایت در روایت، سره را از ناسره تشخیص می داده‌اند و چنین نبوده که هر حدیثی را بپذیرند و به هر نقلی تن دهند؛ ولی این به معنای آن نیست که در ردّ احادیث، شتاب کنیم و بدون دقت و تأمل شایسته و با نگاهی سطحی، احادیث را از دم تیغ بگذرانیم.

گرچه وجود جعل و دس و تحریف و چیزهایی از این دست در احادیث شیعه، به طور کلی منتفی نیست؛ ولی باید به این نکته هم توجه شود که احادیث شیعه در طول زمان، بارها و بارها پالایش شده و از سوی امامان (ع) و روایان، تنقیح گردیده است. بویژه، بعضی از کتابها چون «کافی» از استواری ویژه‌ای برخوردار است، چنانکه به سادگی نمی‌توان احادیث آن را نپذیرفت.

آیه الله خوئی در «معجم رجال الحدیث» در نقل از استاد بزرگ خویش (آیه الله محمدحسین نائینی) می‌گوید:

وسمعتُ شیخنا الاستاذ الشیخ محمدحسین النائینی - قدس سره - فی مجلس



بحثه يقول: إن المناقشة في أسناد روايات «الكافي» حرفة العاجز.^۱

استاد ما شیخ محمدحسین نائینی در درس خویش می فرمود: اشکال سندی کردن به روایات «کافی»، کار کسی است که [از فهم و درایت احادیث] عاجز است.

بنابراین، در برخورد با حدیث، باید از تأمل شایسته و درایت ویژه برخوردار باشیم و پس از دقت و به کارگیری اصول درایتی، از رد یک حدیث سخن به میان آوریم.

مؤلف کتاب «الآخبار الدخيلة» که عالمی نستوه و محقق بی نظیر است، در طول

تحقیق خود به روایاتی دست یافته که از نظر ایشان، تحریف و جعل، بدانها راه یافته است. این روایات، توسط این دانشمند بزرگ در چهار جلد، جمع آوری شده است.

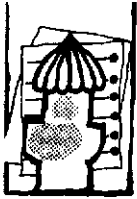
در فصل اول «الآخبار الدخيلة»، ده روایت ذکر شده

که به گفته نویسنده، مجموعه این روایات، به شهادت مذهب، تحریف شده است. در فصل اول از جلد اول،

پنج روایت و در ملحق فصل اول از جلد سوم، دو روایت و در ملحق فصل اول از جلد چهارم، سه روایت این گونه معرفی شده اند.

این احادیث از کتابهای «الكافي»، «التهدیب» و «كتاب من لا يحضره الفقيه» نقل شده است. نویسنده محترم به طور قطع و یقین مدعی است که مفاد این احادیث، برخلاف مذهب شیعه است و حتی در یک مورد از این ده مورد، آورده که برخلاف اصول اسلام است.

ما پس از تحقیق به این نتیجه رسیدیم که اکثر این احادیث، مخالفتی با ضروریات مذهب و دین ندارند و هرگز دلیلی بر جعل و تحریف این دسته روایات، وجود ندارد. پنج حدیث جلد اول کتاب یاد شده در مقاله «دفاع از حدیث (۲)» در شماره سوم فصلنامه «علوم حدیث»، مورد توجه قرار گرفت و درستی اکثر آن احادیث و پیراستگی آنها از جعل و تحریف، نمایان گشت. احادیث جلد چهارم این کتاب، مورد بحث و بررسی این شماره از «دفاع از حدیث» است.



۱۶- دفاع از یک حدیث فقهی

در «الخبار الدخیلة» در ذکر روایاتی که به گفته مؤلف، مذهب شیعه برخلاف آنها گواهی می دهد و بر همین اساس تحریف آنها حتمی است، می خوانیم:

... منها مارواه «الكافی» فی اوّل ۱۸۰ من حجّه عن سعید الاعرج عن

الصادق(ع):

من تمتّع فی أشهر الحج ثمّ أقام بمكّة حتّى يحضر الحجّ من قابل فعلیه شاة ومن تمتّع فی غیر اشهر الحجّ ثمّ جاور حتّى يحضر الحجّ فلیس علیه دم وانما هی حجة مفردة وانما الاضحی علی اهل الامصار.^۲

فانّ المذهب يقتضی انّ یكون قوله «من قابل» زائداً لانّ حجّ التمتع عمرته وحجّته فی عام واحد حتّى انه لا یجوز انّ یخرج من مكّة بعد عمرته حتّى یاتی بحجّه فان اضطرّ إلى الخروج إلى مكان قریب یحرم بحجّه و یخرج ثمّ إن عاد فی شهره فهو و لا فیبطل عمرته!

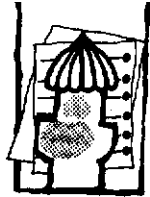
كما انّ الظاهر انّ قوله «وانما الاضحی» محرّف «وانما الاضحیة» لانّ الاضحی یوم العاشر من ذی الحجة فی اى مكان و اهل الامصار علیهم الاضحیة استحباباً و المتمتع و القارن فی مكّة علیهما الهدی دون المفرد.^۳

... از آنها حدیثی است که در کتاب الحجّ «کافی» از سعید اعرج، از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود:

هر کس در ماههای حج، عمره تمتّع به جا آورد، آن گاه برای حضور حج در آینده در مكّه بماند، باید یک گوسفند قربانی کند (عمره و حج او صحیح است و در روز عید، قربانی بر او واجب است؛ چون متمتع است) و هر کس که در غیر ماههای حج، عمره تمتّع به جا آورد، آن گاه در مكّه بماند تا موسم حج فرارسد، قربانی بر او نیست و حجّ او، حجّ افراد است (نه تمتّع) و قربانی، تنها بر اهالی

۲. الكافی، ج ۴، ص ۴۸۷.

۳. الاخبار الدخیلة، محمد تقی التستری (شوشتری)، ج ۴، ص ۳.



شهرهاست (نه کسی که در مکه باشد).

همان گونه که می بینید، مذهب [شیعه] می طلبد که «من قابل» در این حدیث، زاید باشد؛ چرا که عمره و حج تمتع، هر دو باید در یک سال انجام گیرد که بدین ترتیب، حاجی پس از عمره نمی تواند تا به جای آوردن حج از مکه خارج شود و اگر ناچار به خروج از مکه باشد، باید احرام حج ببندد و بیرون برود. پس اگر در همان ماه برگشت، عمره تمتع او درست است، وگرنه عمره تمتع او باطل می شود.

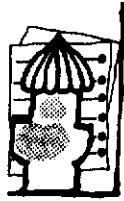
ظاهراً تعبیر «أضحی» نیز در روایت تحریف شده است و اصل آن «أضحیه» بوده است؛ چرا که أضحی، روز دهم ذی الحجّه است (عید قربان) و این روز، برای همه ثابت است؛ چه آنان که در مکه باشند یا آنکه در خارج مکه. بنابراین، روایتی که می گوید: «إنما الأضحی علی أهل الأمصار؛ أضحی تنها برای کسانی است که در شهرهای دیگر، جز مکه هستند»، منظورش عید قربان و روز دهم نیست؛ بلکه منظور، قربانی است و واژه ای که قربانی را می رساند، «أضحیه» است، نه «أضحی». «أضحیه» (یعنی قربانی)، تنها بر گردن کسانی است که در دیگر بلاد، جز مکه هستند و در مکه، تنها بر حاجیان حج تمتع و قران، قربانی واجب است و بر کسانی که حج افراد به جا می آورند، قربانی واجب نیست.

چکیده نقد حدیث: دو جای این حدیث، تحریف شده است: (۱) عبارت «من قابل»،

(۲) کلمه «أضحی».

دفاع ما

این روایت به دو تحریف، متهم شده است که ما به ترتیب به رد آن دو اتهام می پردازیم: یک. عمره تمتع، حتماً باید در ماههای حج (یعنی شوال، ذوالقعدة و ذوالحجّه) انجام گیرد. بنابراین، اگر کسی در ماههای حج، عمره تمتع به جا آورد و در انتظار برای به جای آوردن حج تمتع تا فرارسیدن زمان مراسم حج در مکه بماند، عمره تمتع این



شخص، صحیح است و در پایان اعمال حج در منا گوسفند قربانی می‌کند؛ اما اگر عمره را در ماههای حج به جا آورد، ولی از مکه بیرون برود، این عمره تمتع، تبدیل به عمره مفرده می‌شود و دیگر قابلیت حقوق حج به آن را ندارد؛ چون در حج تمتع، پس از عمره نباید از مکه خارج شد.

آیه الله شوشتری، واژه «قابل» را در روایت به معنای سال آینده گرفته است و در نتیجه، معنای حدیث چنین می‌شود: «شخصی که عمره تمتع را در ماههای حج، انجام داده و تا مراسم حج سال آینده در مکه مانده است، عمره تمتع او صحیح است؛ با اینکه چنین چیزی برخلاف مذهب شیعه است. شیعه به اتفاق می‌گوید: حج و عمره تمتع باید در یک سال انجام گیرد و اگر کسی عمره تمتع را در یک سال و حج آن را در سال آینده آن انجام دهد، از او پذیرفته نیست و بالاتر، در حج تمتع، حاجی باید پس از عمره از مکه خارج نشود.

در کتاب الحج [کافی] آمده که یکی از شرایط عمره و حج تمتع، این است که در یک سال واقع شوند و دیگر اینکه حاجی پس از انجام دادن عمره تمتع در ماههای حج از مکه خارج نشود (البته شرایط دیگری نیز در کار است).

در پاسخ به این نقد می‌گوییم: از کجا معلوم که «قابل» به معنای سال آینده باشد؟ آری! اگر «قابل» به معنای سال آینده باشد، عمره تمتع در فرض روایت، تبدیل به عمره مفرده می‌شود؛ ولی اگر «قابل» به معنای آینده باشد، دیگر مشکلی در کار نیست؛ یعنی شخص در ماههای حج، عمره تمتع را به جا می‌آورد و پس از آن در مکه می‌ماند تا مراسم حج آینده فرا رسد و در آن شرکت کند. فرضاً اگر در شوال عمره را به جای آورده، تا ذی الحجه در مکه می‌ماند و حج را نیز در ایام مخصوصش به جا می‌آورد. این، منظور روایت است.

برای آشنایی با معنای «قابل»، می‌توان به «الصحاح»، «المصباح المنیر» و دیگر کتابهای لغت مراجعه کرد. در «المصباح» آمده:

قَبْلَ الْعَامِ وَالشَّهْرِ قَبُولاً مِنْ بَابِ قَعْدَ، فَهُوَ قَابِلٌ خِلَافَ دَبْرٍ، وَاقْبَلُ أَيْضاً فَهُوَ

مَقْبَلٌ.



در «الصحاح» نیز آمده است:

والقابلة: اللیلة المقبله وقد قبل و اقبل بمعنى، يقال عام قابل ای مقبل.

می بینیم که «قبل» و «اقبل» به یک معنا گرفته شده است. قابل از همین ریشه به معنای «روی آورنده» و یا «آینده» آمده است و در نتیجه، «عام قابل» به معنای سال آینده است. بنابراین، قابل، هرگز به معنای سال آینده نیست و مشخص نیست به چه دلیل، مرحوم شوشتری، قابل را در این روایت به معنای سال آینده گرفته و در نتیجه، حضور آن را تحریف دانسته است. در کتب لغت، پس از آنکه معنای کلمه توضیح داده شد، استعمال کلمه نیز ذکر می شود: «عام قابل»، «شهر قابل» و نیز «الیلة المقبله»، همه درست است.

با توضیحات یاد شده، مفهوم روایت، این گونه است: کسی که در ماههای حج، عمره تمتع به جا آورد و در مکه بماند تا مراسم حج آینده فرا رسد، عمره تمتع او درست است و در نتیجه باید گوسفند قربانی کند (چون حج تمتع است)؛ ولی اگر در غیر ماههای حج، عمره تمتع به جا آورد و در مکه بماند تا موسم حج برسد، عمره تمتع او درست نیست و در نتیجه، قربانی لازم ندارد و حج او، حج مفرد خواهد بود، نه حج تمتع.

بدین ترتیب، مشکلی پدید نمی آید که روایت بر خلاف مذهب باشد و تازه اگر «قابل»، بیشتر در معنای سال آینده به کار گرفته شده است، تنها باید به این نکته اشاره کرد که در این روایت، به این معنا نیست.

تا اینجا روشن شد که دلیل قاطعی بر تحریف این روایت وجود ندارد و تعبیر «من قابل» مشکل ساز نیست. شیخ حرّ عاملی با این روایت، برخوردی عالمانه و محققانه دارد. وی پس از نقل روایت از «کافی» می نویسد:

ورواه الشيخ باسناده عن محمد بن يعقوب مثله الا انه اسقط قوله «من قابل» و على تقدير وجودها لعله مخصوص بالحجّ المندوب او المراد: من قابل الشهر لالسنة، لثلاً ينافى ما تقدم.^۴

شیخ [طوسی]، این روایت را از محمد بن یعقوب [کلینی] با سند خود آورده و تنها تعبیر «من قابل» را انداخته است و در صورتی که تعبیر «من قابل» در روایت



باشد، باز برای اینکه منافاتی با روایات گذشته نداشته باشد، می‌گوییم: این روایت در زمینه حجّ مستحبّی است یا اینکه منظور، ماه آینده است، نه سال آینده.

گفتنی است که این روایت در «کافی» با عبارت «من قابل» آمده و شیخ طوسی در «استبصار»، همین روایت را به همین صورت از «کافی» نقل کرده؛ ولی در «تهذیب»، در سه جا همین روایت را به نقل از «کافی» آورده است که تعبیر «من قابل» در آن وجود ندارد.^۵

دو. و اما درباره‌ی واژه‌ی اَضْحَى در «الصّحاح» آمده است:

ويقال ايضاً ضحى بشاة من الأضحية وهي شاة تذبح يوم الاضحى، قال الاصمعي: «وفيها أربع لغات: إضحية وأضحية والجمع اضاحى وضحية على فعيلة والجمع ضحايا واضحاة والجمع اضحى، كما يقال أرطاة وأرطى وبها سنى يوم الاضحى»، قال القراء: «الاضحى تؤنث وتذكر، فمن ذكر ذهب الى اليوم...».

همان‌طور که دیده می‌شود، برای قربانی در روز عید قربان، چهار واژه ذکر شده است: (۱) إضحیه، (۲) أضحیه (جمع این دو واژه اخیر، اضاحی است)، (۳) ضحیه (جمع این واژه، ضحایاست)، (۴) أضحاة (جمع آن، اضحی است).

آن‌گاه آمده است: واژه «اضحی» که جمع «أضحاة» است، نام روز عید قربان قرار گرفته است. جوهری، پس از نقل مطالب فوق از اصمعی، نکته دیگری را از فرآء نقل می‌کند که: واژه «اضحی» هم مؤنث است و هم مذکر. مذکر بودن آن در زمانی است که به معنای یوم باشد [و قاعدتاً مؤنث بودن آن، وقتی است که به معنای جمعی «قربانی‌ها» باشد].

بنابراین، اضحی هم به معنای «روز عید قربان» می‌آید و هم جمع «أضحاة» به معنای «قربانی» است و در روایت که می‌خوانیم: «وإنما الاضحى على أهل الامصار»، به این معناست که قربانی‌ها مخصوص کسانی است که مجاور مکه نباشند و شخص مورد بحث

در حدیث، مجاور مکه محسوب می شود.

پس معلوم شد که این روایت، پیراسته از تحریف قطعی است و نه واژه «من قابل» به روایت اضافه شده و نه اُضحیه به اُضحی، تحریف گردیده است.

شگفت این جاست که چگونه مؤلف گرانقدر «الاخبار الدخیلة»، نسبت تحریف به روایت می دهد و روایت را در عداد روایاتی می شمرد که مذهب، گواه تحریف آنهاست، با اینکه با مراجعه به کتب لغت در هر دو مورد، درستی و پیراستگی روایت، مشخص می شود.

۱۷- دفاع از حدیث «ماههای حرام»

در «الاخبار الدخیلة» در بیان یکی دیگر از روایاتی که تحریف در آنها را یافته و لذا مخالف مذهب است، آمده:

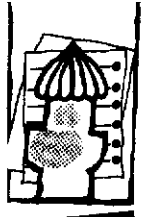
... ومنها مارواه «القیه» فی ۳ من اخبار ۱۱۵ من ابواب حجّه، باب «أشهر الحجّ» مرفوعاً بلفظ «وقال: ما خلق الله عزّوجلّ فی الأرض بقعة أحبّ الیه من الكعبة ولا أكرم علیه منها ولها حرّم الله عزّوجلّ الأشهر الحرم الأربعة فی كتابه یوم خلق السماوات والأرض ثلاثة متوالیه للحجّ وشهر مفرد لعمرة رجب».

فانّ المذهب یقتضی انّ یكون قوله «للحجّ» فیهِ زائداً لعدم المساواة بین أشهر الحجّ وأشهر حرم، بل العموم من وجه فیجتمعان فی ذی القعدة و ذی الحجّة وصدق شهر الحجّ علی شوال دون شهر حرام وصدق شهر حرام علی المحرمّ دون شهر الحجّ والعمرة المفردة تصحّ فی کلّ شهر ولا اختصاص لها بربح و انّما كان لعمرة رجب فضیلة زائدة وهو امر آخر.

مع أنّه یرد علی الخبر علی فرض زیادة «للحجّ» فیهِ انّ المحرمّ لا یصحّ فیهِ احرام حجّ ولا فیهِ عمرة خاصّة.^۶

... واز آنها روایتی است که در «من لایحضره الفقیه» در باب ماههای حج به این شکل آمده است: خداوند در روی زمین، مکانی را نیافریده که نزد او از کعبه

۶. الاخبار الدخیلة، ج ۴، ص ۴.



محبوب تر و ارزشمندتر باشد. برای این خانه، خداوند در کتابش آن روز که آسمانها و زمین را آفرید، چهار ماه حرام را حرام کرد. سه ماه پی در پی برای حج و یک ماه تک هم برای عمرهٔ رجب.

[این حدیث، با مذهب، ناسازگار است؛ چرا که] مذهب می طلبد که واژه «للحج» در حدیث، اضافی باشد؛ چرا که بین ماههای حج و ماههای حرام، نسبت تساوی نیست؛ بلکه نسبت عموم من وجه است. ماه حج و ماه حرام در ذی القعدة و ذی الحجة تصادق دارند و ماه حج بر شوال صدق دارد، نه ماه حرام و ماه حرام بر محرّم صدق می کند، نه ماه حج و عمرهٔ مفرده، در هر ماه، درست است و اختصاصی به ماه رجب ندارد. تنها عمرهٔ رجبیه فضیلت بیشتری دارد و این، مطلب دیگری است.

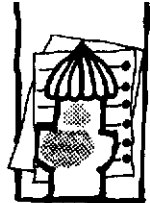
به علاوه، اشکال دیگری که بر روایت است، بر فرض که «للحج» در روایت زاید باشد، این است که در ماه محرّم، احرام حج درست نیست و این ماه، عمرهٔ مخصوص هم ندارد.

چکیدهٔ نقد: سه ماه از ماههای حرام، پی در پی است که ماههای حج است و یک ماه دیگر که مخصوص عمره است. با توجه به اینکه ماههای حرام: رجب، ذوالقعدة، ذوالحجة و محرّم است و ماههای حج: رجب، شوال، ذوالقعدة و ذوالحجة است، روشن می شود که سه ماه حرام پی در پی برای حج نداریم. پس واژه «للحج» در روایت، زاید است و حضورش حاکی از تحریف در روایت است و اگر «للحج» را زاید انگاریم، باز روایت مشکل دارد؛ چرا که سه ماه پی در پی از ماههای حرام، ذوالقعدة، ذوالحجة و محرّم است و روشن است که در ماه محرّم، اعمال حج صورت نمی گیرد و عمرهٔ مخصوص هم ندارد.

دفاع ما

این روایت در «من لایحضره الفقیه» در دو جا ذکر شده است. در مورد اول، «ثلاثة فیها متوالیه للحج...» را ندارد و در مورد دوم دارد.^۷

۷. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۷ و ۲۷۸.



این روایت در «کافی» نیز با اندک تفاوتی آمده است (در باره نقل «کافی» در پایان سخن خواهیم گفت).^۸

در «بحار الانوار» هم این حدیث شریف از «تفسیر العیاشی» در دو جا نقل شده است.^۹

در دفاع از این حدیث، باید گفت:

یک. منظور از ماههای حرام در این روایت، ماههای حرام معروف نیستند؛ بلکه منظور، ماههای حج اند که حرمت ویژه ای دارند. توضیح اینکه ماههای حرام معروف، ماههایی هستند که جنگ و خونریزی در آنها حرام است. این ماهها از این قرارند: رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه و محرم؛ ولی در این روایت، این ماهها منظور نیستند؛ بلکه منظور، ماههای حج اند که عبارت اند از: شوال، ذوالقعدة و ذوالحجه.

خداوند برای حج، سه ماه شوال، ذوالقعدة و ذوالحجه را که پی در پی اند، حرمت ویژه ای بخشیده است و رجب را ویژه عمره قرار داده است. حرمتی که در این روایت آمده، حرمت ماههای حرام معروف نیست؛ بلکه حرمت و احترام ماههای حج است. شیخ حرّ عاملی در تعلیقه خویش بر این روایت می نویسد:

اقول: الأشهر الحرم هنا بمعنى آخر غير المعنى المشهور لدخول شوال و خروج

المحرم والمعنى المشهور بالعكس.^{۱۰}

ماههای حرام در این جا به معنای دیگری غیر از معنای مشهور است؛ چرا که شوال، جزو این ماههاست و محرم، خارج است، با اینکه معنای مشهور به عکس است و شوال، خارج و محرم، داخل است.

دو. منظور از ماههای حرام، می تواند همان ماههای معروف باشد و می توان گفت که آن ماهها را خداوند در جهت انجام فریضة حج و عمره، حرمت بخشیده است. سه ماه پی در پی از ماههای حرام، یعنی ذوالقعدة، ذوالحجه و محرم، برای انجام فریضة حج

۸. کافی، ج ۴، ص ۲۳۹.

۹. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۵۳ (باب ۵) و ج ۱۰۰، ص ۵۴ (باب ۶).

۱۰. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۹۷.



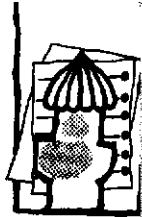
است. یک ماه قبل و یک ماه پس از مراسم حج تا مسلمانان بتوانند در حج حاضر شوند و پس از آن به جایگاه آمن خویش برگردند و یک ماه هم برای عمره است و آن، ماه رجب است.

بنابراین، روایت هرگز نمی گوید که خداوند، ماههای حرام معروف را ماه حج قرار داده است؛ بلکه می گوید خدا برای انجام دادن حج، ماههای حرام را حرمت بخشیده است، آن گونه که بیان شد. این پاسخی است که مجلسی اول در «روضة المتقین» داده است:

... ثلاثة منها متوالية حرمت لأجل الحج ذوالقعدة وبعض ذى الحجة للذهاب الى الكعبة وبعض ذى الحجة للحج والعمرة وبعضها مع المحرم للعود لانه تعالى جعل بيته الحرام فى موضع كان أطرافه كلها برارى وكان يعلم أنها تكون مسكن الاعراب والغالب عليهم القتال، فحرم القتال في هذه الأشهر ليامن الناس من شرهم ويحجوا آمنين؛ و شهر مفرد قرره الله تعالى للعمرة للأطراف من أهل المدينة وغيرهم فمن كان بعدهم من مكة الى أربعة عشر يوماً ليعتمروا آمنين في الذهاب والاياب.^{۱۱}

سه ماه از این ماههای حرام، پی در پی اند و به جهت حج حرام شده اند. ذوالقعدة و بخشی از ذوالحجه، این یک ماه و اندی، حرام شده است تا مردم در پناه این مدت، بتوانند مسیر خود را در امنیت کامل به سوی خانه خدا طی کنند؛ و بخشی از ذوالحجه (ایام مراسم حج) حرام شده است، به جهت ادای حج و عمره و بخش دیگر از ذوالحجه به همراه ماه محرم حرام شده است تا حاجیان در پناه این زمان بتوانند در امنیت کامل، مسیر بازگشت خویش را طی کنند؛ چرا که خداوند، خانه خویش را در جایی قرار داده که مردمانش، بیابانی هستند و می دانسته است که این سرزمین، جایگاه اعراب می شود و آنان، غالباً در جنگ و گریزند. بنابراین، خداوند، جنگ در این چند ماه را حرام ساخت تا مردم از شر عربها در امان و برای به جا آوردن حج، در امنیت کامل باشند و تک ماه

۱۱. روضة المتقین، ج ۵، ص ۸۷.



رجب را برای عمره مقرر داشت تا آنان که در اطراف خانه خدا هستند (از مردم مدینه و دیگران که فاصله شان تا مکه بیش از چهارده روز نیست)، برای عمره بیایند و در رفت و آمدشان در امنیت کامل باشند.

مشابه همین مطلب را مرحوم مجلسی اوّل، مجدّداً در ذیل همین حدیث آورده

است. ۱۲

با این دو بیان، روشن می شود که هیچ گونه تحریفی در روایت صورت نگرفته است. باید گفت که مرحوم آیه الله شوشتری در ادّعای تحریف روایت، دلیل قطعی ندارد و تعبیر «للحج» را درست معنا نکرده است. روایت، هرگز نمی گوید که خداوند، سه ماه حرام را ماههای حج قرار داده است؛ بلکه می گوید خدا آنها را حرام قرار داده تا در سایه حرمت آن سه ماه، مراسم حج به شکل مناسبی انجام گیرد.

گفتنی است در نقل «من لایحضره الفقیه»، از آن جهت که نام ماههای پی در پی برده نشده است، دو توجیه یاد شده جاری است و نقد صاحب «الاخبار الدخيلة» کاملاً پاسخ داده می شود؛ ولی در نقل «کافی»، نام ماههای پی در پی، ذکر شده است. امام (ع) فرموده است: «ثلاثة متواليات للحجّ سؤال و ذوالقعدة و ذوالحجة» و این، مانع تحقّق توجیه دوم است. البته از این جهت که این ذیل در «کافی» «منها» ندارد، می تواند به ماههای حرام کاری نداشته باشد و مطلب جدیدی برای خود باشد، به این شکل که روایت بازگو می کند: «سه ماه پی در پی برای حج داریم: سؤال، ذوالقعدة و ذوالحجة».

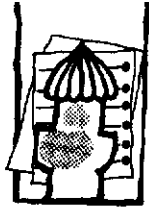
درباره خصوص ذیل روایت «کافی»، مجلسی اوّل در «روضه المتقین» می نویسد:

ما في هذا الخبر من تعيين الأشهر الحرم خلاف المتواتر بين العامة والخاصة ولعله لسهولة

من النسخ أو الرواة حيث استقوا من الآخر محرماً وزادوا في الأوّل سؤال. ۱۳

۱۲. همان، ج ۴، ص ۱۳۱.

۱۳. همان جا. همچنین برای توضیح بیشتر در این باره ر. ک: الوافی، ملامحسن فیض کاشانی، ج ۱۲،



۱۸- دفاع از حدیث «بهترین مسواک»

محمد تیجانی سماوی تونسوی در کتاب «اهل بیت (ع)» کلید مشکها» در فصل «آیا اسلام پیشرفت را می پذیرد؟»، می نویسد:

اینها نمی دانند که اگر رسول خدا در آن روز، چوب آراك^{۱۴} را به عنوان مسواک

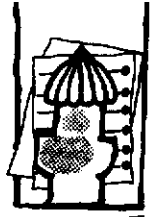


استعمال کرده و آن را برای نظافت و پاکیزگی دندانها به کار برده است، به خاطر این است که در آن زمان، مسواک کنونی و خمیر دندانهای گوناگون وجود نداشته و این، بالاترین پیشرفت آن حضرت است که در آن زمان، آن قدر به تمیزی دندانها اهمیت می داده و مردم را دعوت به پاکیزگی و پاکیزگی

می نموده است؛ ولی آنها به این سخنان قانع نمی شوند و استدلال می کنند به اینکه چوب آراك از تمام اکتشافهای نوین بالاتر است؛ زیرا در آن، اصلاح مخصوصی وجود دارد و اگر راجع به پیشرفت هایی که در این زمینه شده و موادی که کشف شده و دهان و دندان را ضد عفونی می کند و بسیار تمیز کننده و مفید است، به آنها بگوییم، باز هم آنها همان چوب را برتر می دانند و آن را به صورت غیر بهداشتی در جیبشان می گذارند و گاهی می بینی که رنگش - از خون دهانشان - قرمز شده و همواره این سخن رسول خدا را تکرار می کنند که فرمود:

۱۴. درختچه آراك، درخت مسواک، درخت چوج، شجرة السواک: درختچه ای است از تیره چوج (Salvadoraceae)، بوته مانند، پرشاخه، همیشه سبز، دارای چوب نرم به رنگ مایل به سفید، گلهای زرد مایل به خاکستری و پوست شفاف مایل به سفیدی با خطوط ظریف ... در نواحی جنوب ایران، هند، مصر و حبشه می روید. برگ، میوه، دانه، پوست و ریشه آن، مصارف درمانی دارد ... علت نامگذاری آن به درخت مسواک، این است که مسواک ساخته شده از چوب این درختچه، له ها را تقویت می کند (گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۳۵۲).

(ویراستار)



اگر نه این بود که نمی خواستم بر امتم سخت بگیرم، هر آینه آنان را مجبور می کردم که قبل از نماز واجب مسواک کنند. ۱۵

دفاع ما

سواک در لغت به معنای «دَلْک» است و دلک، معنای «مالیدن» را می رساند. در لغت می خوانیم:
ساك و سَوَّك الشيء: دلکه و منه، سَوَّك الاسنان بالعود أي دلکها. السواك جمعه سواك. السواك جمعه مساويك: العود الذي تنظف به الاسنان. ۱۶

در «الصحيح» نیز آمده:

السواك: السواك.

بنابراین، سواک بر وسیله ای که آن را به دندانها می مالند، اطلاق می شود. این مالیدن به دندان که مستحب است و اسلام بر آن بسیار تأکید دارد، با هر چه باشد، نیکوست، حتی با انگشتان دست؛ ولی بهترین مسواک، همان پوست یا چوب درخت اراک است.

در «کافی» آمده که امام علی (ع) فرمود:

ادنى السواك ان تدلك باصبعك. ۱۷

کمترین مسواک، این است که با انگشت دست به دندانها بکشی.

در «بحار الأنوار» در حدیثی از امام رضا (ع) آمده است:

إن أجود ما استكت به ليف الأراك، فإنه يجلو الأسنان ويطيب النكهة ويشد اللثة وهو نافع من الحفر إذا كان باعتدال والاكثار منه يرق الأسنان ويزعزعها ويضعف أصولها. ۱۸

بهترین چیزی که با آن مسواک می کنی، پوست درخت اراک است؛ چرا که

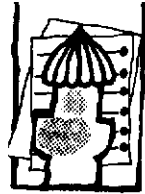
۱۵. اهل بیت (ع)، کلید مشکلها، ترجمه: محمدجواد مهری، ص ۷۸. نام عربی کتاب، این است: کُلُّ

الخلول عند آل الرسول.

۱۶. المنجد.

۱۷. الکافی، ج ۳، ص ۲۳.

۱۸. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۱۷.



دندانها را جلا می دهد. دهان را خوشبو و لثه را محکم می سازد و ...

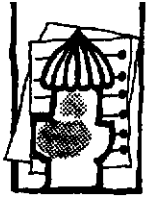
حقاً چه کسی مسواک با پلاستیک و لاستیک را بر مسواک با این گیاه خوشبو ترجیح می دهد. با یک بررسی ساده، برتری این مسواک طبیعی و گیاهی، روشن خواهد شد. گفتنی است که حساب مواد سفیدکننده، از مسواک جداست. مسواک، وسیله ای است که به دندان می ماند تا بقایای غذا، بر سطح دندان نماند.

بحث مواد سفید کننده که هم اکنون خمیر دندانهای گوناگون از آنها ساخته می شود، از مسواک، جداست. استفاده از آن مواد که از سوی پزشکان تجویز می شود، اندازه و شیوه خاصی دارد. در گذشته نیز از مواد دیگری برای سفید کردن دندانها استفاده می شده است. مسواک کردن، ممکن است با دست، پارچه، مسواکهای پلاستیکی و یا چوب درخت اراک انجام گیرد که بهترین آنها، همان چوب درخت اراک است و مطمئناً اگر دانشمندان بر روی چوب اراک، تحقیقی گسترده انجام دهند، برتری این وسیله مسواک کردن بر همه انواع دیگر، نمایان خواهد گشت.

تا اینجا به نظر می رسد گفته جناب تیجانی پاسخ داده شده باشد؛ فقط می ماند آنچه که ایشان در پایان گفتار خود آورده که: برخی بهداشت را رعایت نمی کنند و مسواک را در جیبشان می گذارند و یا آلوده به خون دهانشان می سازند.

نکته شایان ذکر اینکه لازم است انسان مسواکهای متعدد داشته باشد و در پارچه ای تمیز قرار دهد و به هنگام استفاده، امور بهداشتی را رعایت بکند، آن گونه که از سیره حضرت رضا (ع) نقل شده است. همچنین در این زمینه، مسلمانان باید ظرفهای نظیف و مناسبی برای چوبهای اراک بسازند و به بهترین شکل از این گیاه طبیعی و خوشبو، نگهداری و استفاده کنند.

کوتاه سخن اینکه حساسیت جناب تیجانی در این زمینه، بی مورد است و جا ندارد که به روایت «إن أجود ما استکت به لیف الأراک» بی اعتنایی کند و آن را برای زمانی نداند که مسواکهای جدید به بازار نیامده بود و نیز اصل مسواک کردن را با استعمال مواد سفید کننده، خلط کند و بعد، غیر عالمانه قضاوت نماید. ان شاء الله روزی فرارسد که با تحقیق علمی فراگیر، روشن شود که در چوب اراک، چه خواصی نهفته است تا حقیقت



تاکید امامان(ع) بر استفاده از این چوب، بر همگان روشن تر شود.

در اینجا لازم است بخشی از مقاله دکتر علیرضا قنادی در کنگره بین المللی پزشکی در اسلام و ایران را بیاوریم. تأمل در این مقاله، حقیقت را بیشتر نمایان می سازد:

بیش از یکهزار سال است که مسلمانان به دستور طبّ اسلامی با چوب خوشبوی اراک، مسواک می کنند. پوسیدگی کمتر دندان مصرف کنندگان این چوب، گروهی از محققان را برانگیخته تا به بررسی مواد مؤثر شیمیایی آن پردازند و به خواصّ ضد میکروبی و ضد پلاک آن پی ببرند.

این چوب، حاوی تری متیل آمین و آلکالوئیدی به نام سالوادورین است که اثر تحریک ملایمی بر روی لثه ها دارد و مقادیر زیادی از کلورواها بخصوص کلورور سدیم، فلوئور، سیلیکا، گوگرد، رزین، ویتامین ث و مقادیر کمتری تانن فلاونوئید و بتاشیتوسترول آن، نقش مؤثری در جلوگیری از پوسیدگی دندان دارد. تری متیل آمین به عدم تجمع ذرات مواد غذایی بین دندانها کمک می کند. کلورواها، نقش ضد عفونی ملایم دارند و موقعیت فلوئور نیز واضح است. سیلیکا در سفیدتر کردن دندانها رل [نقش] اساسی دارد. سولفور نیز ضد میکروب است و ویتامین ث به طور وسیعی در عفونتهای دهان و خونریزی، مصرف دارد و ...

بر اساس مطالعات انجام شده در برخی از کشورها، آثار ضد پلاک پودر چوب اراک با بهترین فرم خمیر دندانهای تجاری، یکسان بوده و در سالهای اخیر، بعضی از کارخانه جات داروسازی، اقدام به تهیه خمیر دندانهایی که حاوی عصاره ریشه و ساقه های چوب اراک است، نموده اند، مانند کارخانه «Beckenham» انگلستان با نام «خمیر دندان» [satakan] و لابراتور «همدر» پاکستان به نام خمیر دندان «Reelu Hamdard».^{۱۹}

۱۹. خلاصه مقالات کنگره بین المللی پزشکی در اسلام و ایران، ص ۱۴۲ (به نقل از رساله نوین فقهی -

پزشکی، عبدالکریم بی آزار شیرازی).